

# رسانه و سلطه



میثم پاپی مطلق

به نام خداوند صلح

# رسانه و سلطه

میشم پایی مطلق



نشر اینترنتی جامعه خردمندان پارسی

این کتاب رایگان است و برای شماست.  
انتشار این کتاب به هر نوع در هر تارنما و پیج  
شبکه‌ی اجتماعی که باعث دیده شدن این  
کتاب می‌باشد مجاز می‌باشد.

سرشناسه	: پاپی مطلق، میثم، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآورنده	: رسانه و سلطه/پاپی مطلق، میثم
مشخصات نشر	: ملایر: نشر الکترونیکی جامعه خردمندان پارسی: ۱۳۹۳
شابک	: ۲۰۰۰ تومان
موضوع	: علوم خبری
موضوع	: ارتباطات

[Meisampapi.blog.ir](http://Meisampapi.blog.ir)

## وانمایی و سلطه در جریان بین المللی خبر

من نمی خواهم که خانه ام از هر چهار طرف دیوار داشته باشد با پنجره‌هایی محکم. من می خواهم همه فرهنگها در اطراف خانه ام با آزادی تمام بوزند، اما نخواهم پذیرفت که وزیدن هر یک از آنها مرا از جای برکند.

### گانندی

#### مقدمه: نقش رسانه های ارتباط جمعی در روابط بین الملل

رسانه های ارتباط جمعی میلیونها انسان متعلق به فرهنگهای متنوع را به یکدیگر پیوند می دهند و از این طریق انبوه مردم دنیای وسیع و پرتنوع امروز به کمک کامپیوترها و ماهواره ها مانند یک روستای کوچک از مسائل و مشکلات هم باخبر می شوند. جمله مشهور مک لوهان که «رسانه تداوم جسم و تواناییهای ماست» بیانگر این مطلب است. رسانه های جمعی امروز توانسته اند نظام عصبی ما را به نحوی گسترش دهند که جهان ما به مثابه یک دهکده جهانی فرض می شود. درچنین وضعی مسائل مردم اقصی نقاط دنیا «مسئله ما» تلقی می گردد. «تصور و ادراک ما از مردم و رویدادهای دنیا، درچنین شرایطی، به مقدار زیادی بستگی به تصویری دارد که از طریق وسایل ارتباط جمعی به ما منتقل می شود دنیایی که باید با جنبه های سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی آن مواجه شویم، غیر قابل دسترسی، غیر قابل مشاهده و در بسیاری موارد دور از ذهن ماست. این دنیا باید از طریق وسایل ارتباط جمعی برای ما شناخته و تبیین شود.»

زندگی اجتماعی ما به نحو غیر قابل باوری با مسائل برون مرزی پیوند خورده و نزدیک شده است. فرایندهای جهانی شدن از جمله مهمترین دگرگونیهای اجتماعی هستند که در زمان ما رخ می دهند و آن نوع تحلیل جامعه شناختی که خود را به بررسی جوامع منفرد محدود می کند بیش از پیش کهنه شده است.

پیشرفت و گسترش ارتباطات در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را به یک نظام اجتماعی واحد تبدیل کرده است و در این وضعیت زندگی افراد بیش از پیش از فعالیتها و رویدادهایی تاثیر می پذیرند که کاملاً دور از زمینه های اجتماعی ای رخ می دهد که در آن فعالیتهای هر روزه خود را انجام می دهند و این ناشی از برد جهانی رسانه هاست.

بنابراین در زندگی روزمره کنونی، ما متکی به اطلاعاتی هستیم که از طریق وسایل ارتباط جمعی به دست می آوریم. اطلاعاتی که آگاهیهای ما راجع به دنیای برون را شکل می دهند تا بر آن اساس برنامه های خود در سطوح فردی و ملی را طراحی کنیم.

## بخش اول:

# رسانه های خبری و خبرهای رسانه ای

## ۱. نقش خبری رسانه های ارتباط جمعی

یکی از نقشهای اصلی و اولیه رسانه ها، «نقش خبری» است. رسانه ها از این طریق مردم و مخاطبان خود را از آخرین رویدادهای محلی، ملی و بین المللی آگاه نموده و دنیای شلوغ و پیچیده کنونی را رایشان روشن و قابل شناخت می نمایند. «انتشار رویدادهای جامعه از طریق رسانه ها به انسان امکان می دهد تا محیط زندگی خود را بهتر بشناسد و با توجه به آن احتیاجات فردی و جمعی خود را مرتفع سازد، در برابر دیگران راه و رسم شایسته پیش گیرد، اندیشه های خوب به دست آورد و قضاوت های درست نشان دهد و به طور کلی به عنوان عضوی از اعضای جامعه با آگاهی کامل به حقوق و مسئولیتهای خویش و با آزادی و آسایش به زندگی ادامه دهد.»

در تعریف خبر گفته شده است: «خبر، گزارش از رویدادهای واقعی عینی است که دارای یک چند ارزش خبری باشد. چگونگی و نحوه ارائه این گزارش تحت تأثیر عوامل درون سازمانی و برون سازمانی شکل می گیرد.»

از این دو نکته قابل توجه است: ۱. عینی و واقعی بودن خبر؛

۲. تأثیر گزارش خبری از عوامل درون سازمانی.

با سؤالی می توان دریافت که دومی اولی را نقض نموده و عینی بودن خبر زیر سؤال می رود. به عبارتی می توان پرسید. چنانچه عوامل درون سازمانی و

برون سازمانی بر نحوه گزارش خبری مؤثرند، پس آیا گزارش خبری می‌تواند عینی و واقعی (و بدون جهتگیری) باشد؟

«اساساً مشخصه کار و حرفه روزنامه نگاری وجود نوعی دوگانگی در ماهیت آن است؛ بدین معنا که در عین حال که تولید و محصولی صنعتی است آفریده‌ای فکری نیز هست.»

بنابراین خبر رسانه ای و فعالیت روزنامه نگاری به دلیل سر و کار داشتن با فکر و اندیشه، در مرحله تولید، نمی‌تواند عینی، واقعی و بی‌طرف باشد. به ویژه در مطبوعات که همواره در کنار اخبار با ارائه گزارشها، مقالات، یادداشت، سرمقاله و تفسیر دیدگاه خاصی را به مخاطبان خود عرضه می‌کنند. از این جهت وابستگی خبری به یک مؤسسه خبری در سطوح فردی و سازمانی یا ملی می‌تواند بتدریج زمینه‌های همسانی یا نزدیکی دیدگاههای استفاده کننده خبر را به تولید کننده آن فراهم آورد. این فرایند عمدتاً بطنی و پنهان است و در درازمدت به ویژه آثار آشکار به همراه خواهد داشت.

## ۲. خبر یا روایت : بازنمایی یا وانمایی رویدادها

همان طور که از تعریف ارائه شده از خبر مشخص گردید، برخی عوامل و فرایندها بر نحوه ارائه خبر و شکل آن مؤثرند. این عوامل سبب می‌شوند تا خبر انعکاس یک واقعه یا رویداد نباشد، بلکه بازسازی یک واقعیت بر اساس



خواست آفریننده آن باشد. والترلیپمن در تعریف خود از خبر می‌نویسد: اخبار گزارش جنبه های منتشر شده وقایع و رویدادها هستند و نه خود رویدادها. این مطلب بدان معناست که بین تصویری که ما در ذهن داریم و واقعیتی که در اطراف ما رخ می‌دهد محیط کاذبی که ساخته ارتباطات است و ساخته هنجارهای فرهنگی و آمال و آرزوهای ماست. این تئوری در دهه ۷۰ مطرح شد که رسانه‌ها آنچه را که گزارش می‌کنند خود واقعیت نیست بلکه تصویری از واقعیت است و این خلق تصویر خود محصول متغیرهای مختلفی است که عبارت‌اند از: سازماندهی مطبوعات، گرایشهای عقیدتی خبرنگاران، تجاری بودن مطبوعات و مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر.

در این زمینه برخی باریک بینی بیشتری به خرج داده و خبر را از زاویه ایدئولوژیک آن نگریسته‌اند. از دیدگاه گروه رسانه ای دانشگاه گلاسکوی انگلیس، خبر نه یک پدیده طبیعی بلکه محصول مصنوع ایدئولوژی است و گفتمانی است که نه تنها واقعیات اجتماعی را بی طرفانه منعکس نمی‌سازد بلکه در ساخت اجتماعی واقعیت هم مداخله می‌کند.

بنابراین خبر در روزنامه نگاری امروز انگاره‌ای از واقعیت است که برابر تغییر در ساخت واقعیت ساخته و پرداخته می‌شود و به عبارت دیگر «جهان رسانه‌ای» با «جهان واقعی» تفاوت آشکاری دارد. صاحبان صنایع خبری و

عاملان خبرگزاریهای بزرگ با به کارگیری فنون مهندسی خبر همچون  
گزینشگری، انگاره سازی و برجسته سازی تصویر و تفسیری از واقعیت ارائه  
می دهند که منافع اقتصادی و سیاسی خود را تأمین نمایند. عمل گزینش یک  
واقعیه خاص، خود تفسیری است از آنچه ارزش مطرح کردن به عنوان خبر را  
دارد و به عبارت دیگر تفسیری است از حقیقت. همچنین ۲ مقوله برجسته  
سازی از تکنیکهای القای جهتگیری با اهداف تقدم بخش به اذهان مخاطبان  
است.

در این میان روایت گران رسانه ای با به خدمت گرفتن قواعد زبان شناسانه  
و دستکاری مفاهیم و مفهوم سازی، ترکیبی از محتوا ارائه می دهند که معطوف  
به ارائه نگاره ای از شخصیتها، مکانها، اشیاء و رویدادها به مخاطب باشد در  
انگاره سازی آنچه مهم نیست انعکاس واقعیت و رویداد است. در اینجا هدف  
و ماهیت کار، استفاده از دستمایه واقعیت یک رویداد برای ارائه تفسیری پنهان  
در لفاف آن است. بدین سال خبر رسانی یا به عبارت بهتر و روایتگری  
رسانه ای را می توان معنی سازی برای مخاطب دانست. بر همین اساس است که  
چارچوب فعالیت خبرگزاریهای بزرگ جهانی یا رویتگردان انحصاری فراملی  
را می توان در ساخت، بسط و یا تخریب انگارهها خلاصه نمود. «هر چند تعابیر  
رسانه های جمعی از رخدادها مغایر با حقایق است، اما این تعابیر ساختگی به

عنوان حقیقت در اذهان مردم فرو می‌رود. به عبارت دیگر دید رسانه‌ها نسبت به افراد، مکانها و رویدادها تعابیر را می‌سازند و تعابیر جایگزین حقایق می‌شوند و در نهایت این تعابیر اساس کنش متقابل افراد را تشکیل می‌دهند.»

این مبحث به نوعی سخن تاریخی مارشال مک لوهان کانادایی را یادآور می‌شود که «رسانه همان پیام است» و این می‌تواند بدان معنا باشد که رسانه به دنیای واقعی اشاره نمی‌کند بلکه خود دنیایی مجازی می‌سازد. (باید توجه داشت که رویکرد مک لوهان به این قضیه ابزاری و کاملاً خوشبینانه است در حالی که ما از این تعبیر مقصودی غیرابزاری و غیرخوشبینانه داریم). ژان بودریا نظر خود را بر همین سخن مک لوهان مبتنی نمود متها خوش بینی او را رد کرد و به نقادی روایتگری رسانه ای پرداخت. او از دروغگویی و خشونت نابخردانۀ رسانه‌های همگانی انتقاد نمود و نوشت که رسانه‌ها توده‌ها را با مجموعه‌هایی از نشاه‌ها بمباران می‌کنند و آنان نیز با رضایت کامل این کنش و نتیجه منطقی‌اش یعنی از میان رفتن توان ذهنی و انرژی آفریننده خود را می‌پذیرند. به نظر او حکم مک لوهان فرمول از خود بیگانگی در جامعه تکنیکی است. به اعتقاد بودریا رسانه‌های ارتباطی امروزی از راه شکلشان دگرگونی مناسبات اجتماعی را ممکن کرده‌اند و از راه محتوای خود. این رسانه‌ها را باید سازنده توهّم دلالت نامید، ابزاری که وانمود می‌کنند به واقعیتی مربوط

می‌شوند، اما در ظاهر امر چیزهایی شبیه واقعیت را به جای واقعیت ارائه می‌دهند. نشانه‌ها و رمزگان رسانه‌ها به واقعیت بیرونی مرتبط نیستند و به چیزی دلالت نمی‌کند آنها فقط چنین وانمود می‌کنند که واقعیتی در میان و در کار است و خود را شکل تقلیدی آن نمودار می‌سازند.

بودریار نشان می‌دهد که نظارت اجتماعی پشت این وانمود کردن حقیقت یعنی از راه وانمودها شکل می‌گیرد. به همین دلیل مشکل رسانه‌ها که سازنده وانموده‌هاست آنها را به نظام قدرت متصل می‌کند. همین اسلوب، بنیانی برای سرمایه‌داری ایجاد می‌کند. سرمایه‌داری ایجاد می‌کند سرمایه‌داری از قلمرو و شیبه‌سازی صنعتی گذشت و به متافیزیک رمزگان رسید که همان وانمودن باشد. در انقلاب صنعتی چیزها به صورت مجموعه‌ای و در کلیتی اجتماعی تولید می‌شدند هر ابژه به پیدایی مورد مشابه خود منجر می‌شد. اما امروز از متافیزیک هستی و ظهور و نیز از متافیزیک انرژی و یقین به متافیزیک رمزگان سازنده پندار همانندی رسیده است. این نظام نو سرمایه‌داری سیبرنتیک است و قاعده اصلی‌اش پیش رفتن بر اساس الگوهاست. بدین گونه رسانه بر پیام و معنا حکومت می‌کند.

سرمایه‌داری امروز به مدد فن‌آوری پیشرفته ارتباطی و رسانه‌ای، پیام و معنا را به خدمت و کنترل گرفته و سلطه‌ای نو در افکنده است. آنچنان که سطوح ملی و فراملی فرهنگ را عرصه بسط معانی مورد انتظار خود قرار داده است. و بدین شکل الگویی از روابط ایجاد کرده که سمت و سویش جهانی

شدن مصرف، جهانی شدن سرمایه و سود و جهانی شدن فرهنگی است که به تثبیت آن می انجامد.

بخش دوم:

طرح مسئله

### ۳. جریان بین‌المللی خبر و سلطه فرهنگی و ارتباطی غرب

دوره پس از جنگ جهانی دوم آغاز یک سلسله تحولات مهم در عرصه روابط بین‌الملل بود که عمدتاً از تغییر شکل ساختار سیاسی مستعمره‌های قدیم و تغییراتی در ساختار قدرتهای فراملی، دسته‌بندیهای نوین و بلوکهای سیاسی، نظامی و اقتصادی و رقابت آنها برای کسب هر چه بیشتر مناطق تحت نفوذ (به لحاظ سیاسی و اقتصادی) ناشی می‌شد.

بخش مهمی از تاریخ روابط بین‌الملل از سال ۱۹۴۵ به بعد به مبارزات کشورهای مستعمره برای رهایی از سلطه امپراتوریهای اروپایی مربوط می‌شود. اما این مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه سرابی بیش نبود و چیزی نگذشت که این کشورها خود را درگیر کلاف سردرگمی از سلطه و وابستگی اقتصادی و فرهنگی دیدند. در نخستین سالهای دهه ۱۹۴۰، زمانی که هنوز جنگ دوم جهانی ادامه داشت، گروههای حاکم در ایالات متحده برای ترویج دگرگونی جریان آزاد اطلاعات در سطح بین‌المللی به زمینه سازی پرداختند. هدف از این امر، گسترش نفوذ و سلطه غیر مستقیم و غیرملموس در اذهان و فرهنگ جهانیان بود. تا از این طریق اهداف سیاسی و تجاری نظام جهانی سرمایه داری به بهترین نحو نایل آید. این دگرگونی بخصوص در شرایط پس از جنگ جهانی که دنیا مصیبت وارده از نازیسم و فاشیسم را پشت سر گذاشته

بود به دلیل تأکیدی که بر آزادی و حقوق بشر می‌نهاد جذابیت قابل توجهی یافت. دکترین جریان آزاد اطلاعات در کنفرانس بین‌المللی آزادی اطلاعات در ژنو (مارس و آوریل ۱۹۴۸) به طور مستقیم و غیرمستقیم همراه با چند طرح دیگر ارائه گردید که با مخالفت هیئتهای نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی و فرانسه مواجه شد. در این جهت هیئت نمایندگی ایالات متحده با استفاده از اکثریت طرفداران خویش موفق به تصویب ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر گردید. طبق این ماده هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حقوق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و اخبار و در گرفتن و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

بر این اساس کشورهای پیشرفته غربی و در رأسشان ایالات متحده قادر بودند با تکیه بر فن آوری های اطلاعاتی، مرزها را در نور دیده و به جای سلطه مستقیم و نظامی، مغزها، افکار و علائق را تحت نفوذ و سلطه خود درآورده و با گزینش، انگاره سازی و برجسته سازی اطلاعات و اخبار، آگاهی ها را کنترل نمایند تا به جای ارتباط با افرادی تسلیم در برابر قدرت نظامی، با افرادی مشتاق و همسو با منافع مورد انتظار نظام سرمایه داری سر و کار داشته باشند.



دکترین جریان آزاد اطلاعات به مدت ۱۸ سال مبنای اصلی فعالیتهای ارتباطی به شمار می رفت و هر چند پس از آن در اواسط دهه ۱۹۶۰ با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اقدامات چندی که از سوی جنبش عدم تعهد از اواسط دهه ۱۹۵۰ در باندونگ (اندونزی) آغاز شد، مخالفتها و مقابله هایی با دکترین ایالات متحده شکل گرفت. اما با گذشت حدود نیم قرن ، هنوز جریان اخبار و اطلاعات در سطح فراملی در انحصار چهار خبرگزاری بزرگ غربی است و در واقع جریان آزاد اطلاعات متعلق به این شرکت‌های فراملی خبر است . به گفته مارک دی آلین ارتباطات و قدرت با هم مرتبط هستند زیرا ارتباطات به عنوان منبع اطلاعات و آگاهی می‌تواند با چنین کنترلی در اعمال قدرت به کار گرفته شود. وی برای نشان دادن این ارتباط به گسترش فرهنگ عمومی امریکا در سراسر جهان اشاره می‌کند که بی تردید ناشی از قدرت ارتباطی آن کشور است.

انتشار اطلاعات در گستره جهانی ثمره پیشرفت تکنولوژی جدید ارتباطات است که منشاء آن در امریکا و دیگر کشورهای صنعتی بوده است . این فرایند که به کمک ابزارهای الکترونیکی هر روز بر سرعت و وسعت آن افزوده می‌شود جهان را به عرصه‌ای از واحدهای کوچک و نزدیک به هم مبدل ساخته است. با این همه شکل این ارتباط و فراشد آن مانند سایر زمینه‌ها و جوانب

جامعه جهانی به طور متوازن توسعه نیافته است. به نحوی که از حیث تولید، توزیع و مصرف، اطلاعات کاملاً آشکاری میان جوامع پیشرفته و سایر کشورها دیده می شود. در جریان بین المللی خبر تعداد اندکی از خبرگزاریهای جهانی عرضه و ارائه می شوند. وابستگی مطبوعات و دیگر رسانه های خبری به خبرگزاریهای جهانی عرضه و ارائه می شوند. وابستگی مطبوعات و دیگر رسانه های خبری به خبرگزاریهای جهانی سبب می شود تا ضمن تأثیرپذیری از دیدگاههای این شرکتهای فراملی نسبت به مسائل مختلف به راحتی درگیر جریاناتی شوند که این خبرگزاریها برای تحریف، پنهان سازی و یا برجسته سازی مسائل به راه می اندازند.

اکثر مطبوعات و رسانه های خبری بخصوص از چهار خبرگزاری جهانی (آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و خبرگزاری فرانسه) به عنوان منابع دائمی و همیشگی اخبار استفاده می کنند.

جریان بین المللی خبر و سلطه و وابستگی خبری را می توان مشابه روابط اقتصادی شمال - جنوب دانست که در آن مواد خام از کشورهای جنوب به شمال صادر شده و پس از پردازش، به شکل دلخواه بسته بندی شده و به جنوب بازگردانده می شود. چنین جریانی در امور خبری وجه مشخصه و تأثیرگذارش فکر و اندیشه ای است که دریافت خبر وارداتی و پردازش شده

قرار دارد. در واقع جهان صنعتی با صدور اطلاعات و اخبار به مطبوعات و رسانه‌های خبری، دیدگاه‌های خود را صادر می‌کند و از این طریق به بسط و ترویج جهت‌گیری‌های خود پرداخته و یا تصویری مخدوش از کشورها و یا افکار معارض و مخالف خود ارائه می‌دهد.

راجر تاتاریان یکی از معاونان خبرگزاری یونایتد پرس در اجلاس سال ۱۹۷۸ خبرگزاری‌ها در قاهره اظهار داشت: «جریان اخبار از کشورهای توسعه یافته به جهان در حال توسعه هم از نظر حجم جریانی غیرمتوازن است. خبرگزاری‌های غربی دانسته به وقایعی نظیر بحرانها و درگیری‌ها در جهان سوم بیش از حد توجه می‌کنند و لیدر صورت وقوع این حوادث در کشورهای توسعه یافته، آن را نادیده می‌گیرند.»

نگاهی به جریان روابط خبری و اطلاعاتی شمال - جنوب نشان می‌دهد که هر روز این روابط ابعاد جدیدتری پیدا می‌کنند. برخی از محققان بر این باورند که نابرابری‌های جهانی در زمینه تکنولوژی ارتباطات دور، احتمالاً در آینده حتی محسوس تر خواهد شد. آنتونی اسمیت یکی از محققان برجسته ارتباطات معتقد است که تهدید استقلال کشورها از سوی ارتباطات الکترونیکی جدید در اواخر قرن بیستم می‌تواند از استعمار گذشته خطرناکتر باشد. ما اکنون می‌دانیم که استعمار زدایی و رشد فراملی گرای پیان روابط امپریالیستی نبوده، بلکه

صرفاً گسترش بیشتر یک رشته تارهای ژئوپولیتیکی بوده اند از رنسانس تاکنون همچنان تنیده می شوند. رسانه های جدید بیش از دیگر بوده اند که از رنسانس تاکنون همچنان تنیده می شوند. رسانه های جدید بیش از دیگر تکنولوژیهای پیشین غرب از قدرت نفوذ عمیق به درون فرهنگ دریافت کننده پیام برخوردارند. نتیجه می تواند به تشدید تناقضهای اجتماعی در جوامع در حال توسعه بنجامد. غریبهها در خصوص بیش از ۲۵۰۰ ماهواره ارتباطی که به دور زمین می چرخند به عنوان ابزار گسترش و توزیع جهانی ارتباطات و اطلاعات می نگرند اما حقیقت امر این است که این ماهواره ها که در خدمت غولهای رسانه ای غرب هستند سلاحهای قدرتمند قرون جدید محسوب می شوند که فرهنگ، ارزشها، اعتقادات و باورهای متنوع جهانی را نشانه می روند و در پشت اصول بشر دوستانه جریان آزاد اطلاعات، حق ارتباط آزادانه و انتشار یا دریافت آزادانه اطلاعات به فعالیت مشغول اند.

توانا شدن عامه مردم در ایجاد ارتباط چه از بابت دریافت و چه توزیع اطلاعات از جمله ارزشهای بشر دوستانه همگانی شدن ارتباطات است. اصول آزادی اطلاعات تجسم اعلامیه حقوق بشر محسوب می شود. با اینحال هر آنچه جهانی هست لزوماً همگانی نیست. و باید در نظر داشت که ارتباطات جهانی به معنای ارتباطات همگانی نیست، هر چند توزیع اطلاعات به صورت

جهانی درآمده، ولی شاخصهای هدایت کننده آن محدود است. در حالی که ممکن است دریافت اطلاعات ماهیتی همگانی داشته باشد ظرفیت (تولید) و توزیع پیامها شدیداً محدود و متمرکز است. تمایل به تسلط خواص را می توان در همکاری و ائتلاف شرکتها (ی چند ملیتی اطلاعات و ارتباطات) دید.

با در نظر گرفتن موقعیت برتر کشورهای صنعتی در جریان بین المللی اطلاعات، بسیاری از صاحب نظران معتقدند که کشورهای جهان سوم در معرض شکل جدیدی از امپریالیسم هستند. و از آنجا که حوزه عمل آن عمدتاً زمینه ها و بسترهای فرهنگی است، بدان امپریالیسم فرهنگی اطلاق می شود. ابزار اصلی امپریالیسم فرهنگی، وسایل ارتباطی و رسانه های اطلاعاتی است و عمدتاً از طریق سلطه ای که بر جریان ارتباطات و اطلاعات اعمال می دارد، حوزه نفوذ خود را بسط داده، و در نتیجه گاهی بدان امپریالیسم رسانه ای نیز گفته می شود.

بخش عمده ای از این سلطه و نفوذ بر جریان اخبار بین الملل اعمال می گردد و به همین جهت از آن به عنوان امپریالیسم خبری نیز یاد می شود. در مبحث امپریالیسم خبری، سلطه قدرتهای بزرگ خبری بر جریان خبر و عدم تعادل و نابرابری وجهت گیریهای خاص خبری از مهمترین مباحث مورد توجه منتقدان است.

سه نوع تفکر نظری به درک ما از تحولاتی که به نابرابریهای جهانی ارتباطات و اطلاعات انجامیده، کمک می کند. نخست نظریه امپریالیسم که در آن بر نیروهای اقتصادی پشت این تحولات و گسترش شرکتهای فراملیتی و نحوه عمل این شرکتهای متمرکز است. دوم نظریه وابستگی که تأکیدش بر تحمیل شرایطی است که کشورهای صنعتی در روابط خود با کشورهای جنوب ایجاد کرده اند و سوم نظریه نظام جهانی که به توصیف و تشریح یک اقتصاد متمرکز جهانی متشکل از کشورهای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون می پردازد.

بخش سوم:

تئوریه‌های تبارشناسی و وابستگی

#### ۴. نظریه امپریالیسم

نظریه امپریالیسم نخستین بار توسط مورخ انگلیس ج.ا.هابسن مطرح شد و سپس به وسیله لنین رهبر شوروی که تحت تأثیر اندیشه های مارکس بود، آن را به کار گرفت. اثر هابسن در اوایل دهه ۱۹۰۰ منتشر شد. به نظر او زمانی که افزایش ظرفیت تولید یشس از توان بازارهای داخلی بود و دیگر امکان فروش سودآور در این بازارها نبود، استعمار برای یافتن بازارهای جدید فروش کالا و منابع جدید مواد خام شکل گرفت. به زعم او امپریالیسم تلاشی برای استیلا یافتن بر اقوام دیگر و تحت انقیاد در آوردن آنهاست.

لنین اشارات اجمالی مارکس راجع به استعمار را در کتاب خود، امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری بسط داد. به نظر او امپریالیسم یکی از مراحل ضروری تکامل سرمایه داری است. در مرحله سرمایه داری رقابتی، کشورهای صنعتی به صدور کالا علاقه داشتند اما با پیدایش انحصارات و سلطه سرمایه مالی، انباشت مازاد سرمایه به کاهش نرخ انجامید و ضرورت صدور سرمایه به مناطق عقب مانده را پیش آورد. چرا که در این مناطق مواد خام ارزان و فراوان و دستمزدها نازل است و بنابراین امکان سوددهی سرمایه بالاست. در نتیجه امپریالیسم موجب ضمیمه شدن اقتصادهای عقب مانده کشاورزی به اقتصاد پیشرفته صنعتی می شود. دو نتیجه مهم نظریه لنین به



قرار ذیل است: ۱. امپریالیسم موجب تثیت نظام سرمایه داری می شود. ۲. نخستین گام در هر گونه تحول جهانی (بخصوص باری تحقق انقلاب سوسیالیستی) بریدن شیان استثمار بین‌المللی مناطق عقب مانده توسط امپریالیسم است.

### ۵. نظریه وابستگی

در کنار نظریه جریان آزاد اطلاعات، یکی دیگر از محورهای اصلی سلطه فرهنگی غرب به ویژه امریکا در کشورهای در حال توسعه، الگوهای توسعه بخش بود که برای این جوامع تجویز می‌شد. این نظریات که به مدلهای نوسازی شناخته شده‌اند، عملاً بر مبنای اندیشه جامعه شناس فونکسیونالیستی تالکوت پارسونز قرار داشتند. نظریه وابستگی در واکنش به این نظریات عرضه شد. بر اساس این گونه نظریات کشورهای تازه به استقلال رسیده و سنتی آسیایی و آفریقایی می‌توانستند به تقلید از تجربه تاریخی غرب و نظام سرمایه داری بتدریج به تجدد و مدرنیسم دست یابند و با تحول اقتصادی و بسیج اجتماعی به دموکراسی پارلمانی (توسعه سیاسی) از نوع غربی آن برسند.

از دیدگاه نظریه وابستگی، عقب ماندگی وضع سنتی نیست بلکه توسعه یافتگی و عقب ماندگی هر دو وضعی مدرن هستند. عقب ماندگی و توسعه هر

دو با هم پدید آمدند و برای فهم چگونگی پیدایش آن دو باید به نظام جهانی مراجعه نمود. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان خارج از متن این نظام به درستی فهمید و وضع عقب‌ماندگی محصول ادغام اقتصادهای مناطق عقب مانده امروزی در درون نظام سرمایه داری جهانی بوده است.

این نظریه با نظریه امپریالیسم از برخی جهات پیوستگی و مشابهت دارد. به اعتقاد نظریه پردازان وابستگی، جامعه جهانی به شیوه ای نابرابر توسعه یافته است به گونه ای که هسته اصلی جهان صنعتی (ایالات متحده اروپای غربی و ژاپن) نقشی مسلط داشته و کشورهای جنوب وابسته به آنها هستند. پل باران به عنوان نخستین فردی که اصول نظریه وابستگی را طرح کرد، معتقد بود که شیوه دخول سرمایه‌داری جهانی به درون اقتصادهای عقب مانده، مانع از تحقق رشد اقتصادی به مفهوم کلاسیک آن در این کشورها شده است. استقرار روابط سرمایه داری در این کشورها موجب رکود اقتصادی و عقب ماندگی اجتماعی گردیده است. چنین وضعی نتیجه تصرف و استثمار ارزش مازاد تولید شده در اقتصادهای سرمایه داری بوده است. به نظر باران، توسعه شتابان و ناگهانی سرمایه داری صنعتی در غرب نیز نتیجه استعمار و استثمار بین‌المللی و تخریب نظامهای اقتصادی ماقبل سرمایه داری در جهت منافع سرمایه داری بوده است. سرشناس ترین چهره مکتب وابستگی، آندره گوندر فرانک است. فراک ضمن

تأثیر پذیرفتن از نظریه باران، وام دار اندیشه های انقلابیون کوبا نیز بود. از نظر آنها بورژوازی ملی به لحاظ وابستگی انداموری که با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی دارد نمی تواند نقش مترقی وسازنده ای در انقلاب داشته باشد. به عبارت دیگر توسعه انقلابی همراه با تداوم وابستگی ممکن نیست.

از نظر فرانک جهان پیشرفته صنعتی به طور مجزا توسعه نیافته، بلکه با ادغام اقتصادهای دیگر در درون خود از قرن ۱۵ به بعد توسعه پیدا کرده است. به همین دلیل توسعه نیافتگی لازم و ملزوم یکدیگرند و هر دو وضعی جدید هستند. امروزه دیگر باید به جای سخن گفتن از جوامع سنتی از جوامع واپس مانده و وابسته سخن گفت.

به اعتقاد فرانک، فقیر شدن جوامع توسعه نیافته نتیجه مستقیم فرودست بودنشان در رابطه با کشورهای صنعتی است. کشورهای صنعتی به هزینه کشورهای واپس مانده که محصول استعمار و امپریالیسم هستند ثروتمندان شده اند. به همین دلیل توسعه و توسعه نیافتگی دو روی یک سکه اند. کشورهای ثروتمند صنعتی یک مرکز مادر شهر (metropolitant center) تشکیل می دهند که کشورهای اقماری، پیرامون آن گرد می آیند و در حالی که اقتصادهایشان به اقتصاد کشورهای پیشرفته و مرکز وابسته است خود عمدتاً دچار فقر هستند.

به عبارت دیگر، از نظر و اقتصاد جهانی دارای متروپل و اقماری است و در درون هر اقتصاد ملی نیز متروپل و پیرامونهایی وجود دارند. نظام اقتصاد جهانی شبکه‌ای به هم پیوسته از چنین متروپلها و اقمار است. ویژگی ساختاری اصلی این شبکه، خصلت انحصاری سلطه متروپل بر اقمار خویش است که مکانیسم استثمار مازاد اقتصادی هر بخش پیرامونی به وسیله متروپل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط را فراهم می‌کند. براینده کلی این جریان، انتقال ارزش مازاد از کشورهای پیرامونی به مراکز سرمایه داری جهانی است. از همین رو کلید فهم توسعه نیافتگی هر کشور را باید در روابط تاریخی آن با چنین مراکزی جستجو کرد.

## ۶. نظریه نظام جهانی

نظریه نظام جهانی که نخستین بار توسط امانوئل والرستین مطرح شد، پیشرفته ترین کوشش برای تبیین الگوی نابرابری جهانی است. بر اساس این نظریه، از قرن شانزدهم میلادی به بعد یک نظام جهانی پدیدار گردیده است. یک سلسله ارتباطات اقتصادی و سیاسی که در سراسر جهان گسترش یافته و مبتنی بر توسعه یک اقتصاد جهانی سرمایه داری است.

والرستین می گوید تا کنون دو نوع نظام جهانی بیشتر نداشته‌ایم یکی امپراتوری جهانی مانند رم باستان بود و دیگری اقتصاد جهانی نوین سرمایه داری. یک امپراتوری جهانی بر چیرگی سیاسی (و نظامی) استوار است. در حالی که اقتصاد جهانی سرمایه داری متکی به تسلط اقتصادی است. والرستین اقتصاد را وسیله تسلطی بسیار مؤثرتر و پیچیده‌تر از سیاست می داند. ساختارهای سیاسی بسیار کم تحرک‌اند در حالی که استثمار اقتصادی جریان انتقال مازاد از کشورهای پایین به کشورهای بالا، از حاشیه به مرکز و از اکثریت به اقلیت را تسریع می‌کند بر این اساس می‌توان سرمایه داری را به عنوان جانشین اقتصادی تسلط سیاسی در نظر گرفت.

والرستین برای نشان دادن روابط درون نظام جهانی تقسیم جغرافیایی کار را مطرح می‌کند و به سه منطقه هسته‌ای، پیرامونی و نیمه پیرامونی اشاره می‌کند. منطقه هسته‌ای منطقه ای است که بر اقتصاد جهانی تسلط دارد و بقیه نظام را استثمار می‌کند. منطقه پیرامونی مناطقی را در بر می‌گیرد که مواد خام را برای منطقه هسته‌ای فراهم می‌کند و به سختی استثمار می‌شود. منطقه نیمه پیرامونیک منطقه حد وسط است که حد فاصل دو منطقه قبل قرار دارد.

به نظر والرستین برای پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه داری از بطن خرابه‌های فئودالیسم، سه چیز ضرورت داشت: گسترش جغرافیایی از طریق

اکتشاف و استثمار، تقسیم کار جهانی و توسعه دولتهای هسته‌ای. از نظر والرس‌تین گسترش جغرافیایی پیش نیاز دوم‌رحله دیگر است. پرتقال در این زمینه پیشگام بود. این جهان‌گشایی شرایط و امکانات مورد نیاز رشد سرمایه داری را فراهم ساخت.

بر اساس تقسیم کار جهانی، بخشهای گوناگون نظام جهانی سرمایه داری هر یک در کارکردهای خاصی تخصص یافتند. (تولید نیروی کار، کشت مواد غذایی، تهیه مواد خام و سازمان دادن صنعت) مقوله توسعه دولتهای هسته‌ای اشاره به این نکته دارد که دولتهای اروپایی در سده شانزدهم با توسعه و بسط نظامهای دیوانسالار و ایجاد قدرت در جامعه از طریق توسعه ارتشها و مشروع ساختن فعالیت‌هایشان خودشان را نیرومند ساختند تا آنکه از ثبات داخلی خود مطمئن شدند. در حالی که دولتهای منطقه هسته‌ای نظامهای سیاسی نیرومندی را ساخته و پرداخته کردند، بر عکس، مناطق پیرامونی دولتهای صنعتی را پروراندند.

مارکسیستها به دلیل عدم تأکید کافی والرس‌تین بر روابط میان طبقات از او انتقاد می‌کنند. برگسن با نظر خود سعی در آشتی میان مارکسیستها و والرس‌تین را دارد. از نظر او روابط هسته - پیرامون فقط روابط مبادله‌نا برابر نیست بلکه روابط جهانی طبقاتی را نیز به شمار می‌آید. نکته اصلی او این است که رابط

هسته - پیرامون نه تنها به عنوان روابط مبادله‌ای مورد نظر والرس‌تین، بلکه مهمتر از آن به منزله روابط وابستگی قدرت یعنی روابط طبقاتی نیز اهمیت دارد.

### بخش چهارم:

تئوری‌های تبیین نابرابر و سلطه ارتباطی، فرهنگی

## ۷. رسانه ها و سلطه

ضعف اساسی سه نظریه‌ای که در بخش سوم توضیح داده شد این است که آنها تقریباً تمام توجه خود را بر عوامل اقتصادی در توسعه نظام جهانی متمرکز نموده‌اند. البته عوامل اقتصادی بی شک موتور اصلی گسترش نظام جهانی سرمایه داری بوده‌اند اما عوامل دیگری همچون ملاحظات سیاسی، تأثیرات جنگ و عوامل فرهنگی نیز آثار عمده‌ای در شکل‌گیری نابرابری و سلطه و وابستگی در نظام جهانی سرمایه داری داشته‌اند.

صاحب‌نظران ارتباطات و منتقدان نظام نابرابر ارتباطی و جریان متوازن اطلاعات و اخبار به تأثیر از تئوری‌های پیش‌گرفته، نابرابری و عدم تعادل و توازن ارتباطی و جریان‌های خبری و اطلاعاتی را بر همین سیاق مورد سنجش قرار داده و مکانیزم‌های جهانی سرمایه داری ذکر نموده‌اند. به تأثیر از نظریه امپریالیسم در اینجا روابط نظام جهانی را که مبتنی بر نوعی گسترش مرزها و نفوذ در مناطق دیگر است، تحت عنوان امپریالیسم دانسته و از این اصطلاح استفاده خواهیم کرد.

جان گالتونگ محقق نیروزی انواع امپریالیسم و عملکردهای آنها را مورد بحث قرار داده است. او به پنج نوع امپریالیسم اشاره می‌کند که عبارت‌اند از:



۱. امپریالیسم نظامی ۲. امپریالیسم اقتصادی ۳. امپریالیسم سیاسی ۴.

امپریالیسم فرهنگی و ۵. امپریالیسم ارتباطی

وی سپس به تعریف و توضیح هر کدام می‌پردازد. امپریالیسم نظامی به تسلط بر ابزار قدرت برای حفظ وضع موجود و یا سرکوب آن دسته از کشورهای پیرامون که دست به اعتراض می‌زنند اطلاق می‌شود. این نوع امپریالیسم در ابتدا خود شیوه استثمار منابع طبیعی و مواد اولیه پیرامون توسط مرکز است که در جریان مبادلات نابرابر صورت می‌گیرد و نهایتاً به نفع مرکز تمام می‌شود.

امپریالیسم سیاسی به معنای ارائه تصمیمات از جانب مرکز و اطاعت از طرف پیرامون است. این اصل مکمل امپریالیسم اقتصادی است. امپریالیسم فرهنگی به نفوذ ارزشهای فرهنگی مرکز در پیرامون با محور بجا می‌گذارد. آخرین نوع، امپریالیسم ارتباطی است که به تسلط مرکز بر اطاعات و اخبار و کنترل ابزار و تکنیکهای ارتباطی گفته می‌شود. هربرت شیلر استاد علوم ارتباطات دانشگاه کالیفرنیا، امریکا دو نوع اخیر از امپریالیسم مورد نظر گالتونگ را تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی ذکر می‌کند. به نظر شیلر اصطلاح امپریالیسم فرهنگی نشان دهنده نوعی نفوذ اجتماعی است که از طریق آن کشوری اساس تصورها، ارزشها، معلومات و هنجارهای رفتاری و همچنین

روش زندگی خود را به کشوری دیگر تحمیل می‌کند. به اعتقاد شیلر امپریالیسم فرهنگی که امروز از طریق نابرابری در تکنولوژیهای ارتباطی ایجاد شده است یک فرایند یا پدیدهٔ اتفاقی نیست، بلکه امری هدفمند و سازمان یافته است که از سوی کشورهای امپریالیستی برای تسلط بر اقتصاد سایر کشورها و کسب برتری سیاسی نسبت به ممالک دیگر اعمال و به کار گرفته می‌شود. از نظر او نیروی محرکهٔ امپریالیسم برای گسترش فعالیت اقتصادی در خارج، اتحاد قدرتمند الکترونیک و اقتصاد است. طی این فرایند، نظام استعماری به مثابه یک نهاد به سرعت در حال محو شدن است تا جایگاه خود را به کلاف سردرگمی از وابستگیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بدهد.

به نظر وی، مفهوم تازه‌ای از امپریالیسم و یا امپراتوری به وجود آمده است که اجزای آن از ارتباطات و فرهنگ بوده و به جای قلمرو از کار کرد (نفوذ، سلطه، وابستگی) حرف می‌زند.

به اعتقاد شیلر، تکنولوژی و محصولات فرهنگی تحت تأثیر نیازهای نظام حاکم یا مرکز شکل می‌گیرد و نیازهای ملل پیرامون و ضعیف در شکل تکنولوژی و نوع محصولات فرهنگی تأثیری نمی‌نهد. به نظر وی امپریالیسم فرهنگی در درون یک نظام جهانی نضج می‌گیرد. این نظام سیستمی است که به قول امانوئل والرستین درون آن بازاری واحد وجود دارد که شرایط و نوع

تولید در مرکز همین بازار تعیین شده و سپس به اطراف تشعشع می‌کند. بخش فرهنگی و ارتباطی جهانی نیز الزاماً در انطباق با نظام جهانی شکل می‌گیرد و آرمانها و اهداف همان نظام جهانی شکل می‌گیرد و آرمانها و اهداف همان نظام را تسهیل می‌کند.

شیلر هدف امپریالیسم فرهنگی از کنترل شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی را به تسخیر درآوردن هسته مرکزی رفتار انسانی یا به عبارت دیگر، کنترل تفکر و اندیشه می‌داند. در چنین وضعیتی، امپریالیسم خواهد توانست با ایجاد یک انفعال ذهنی در افراد، اهداف و سیاستهای خود را توجیه کند. بر این مبنا کنترل آگاهی از وظایف اصلی و عمده رسانه‌های جمعی غرب است و انفعال هدف نهایی اداره اندیشه‌هاست و آن چیزی نیست جز حفظ وضع موجود بر مبنای منافع نظام سرمایه داری. دومین موضوع و در تکمیل این مبحث می‌توان به تئوری ساختاری امپریالیسم جان گالتونگ نیز اشاره نمود. گالتونگ در این تئوی بر سیاق و اسلوب نظریه‌های امپریالیسم، وابستگی و نظام جهانی به تبیین روابط نابرابر مرکز و پیرامون در زمینه‌های فرهنگ، ارتباطات و خبر می‌پردازد.

وی در این تئوری جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند: مرکز یا جوامع حاکم و پیرامون یا جوامع وابسته. گالتونگ این سازه‌های تئوریک را به کنشهای

متقابل فرهنگی و ارتباطی ربط می دهد و نابرابری میان کشورهای فوق را معلول ارتباط متقابل عمودی می داند. از نظر او شبکه های ارتباطات بین الملل که در کنترل ملل مرکز است، به این نابرابری دامن می زنند.

گالتونگ معتقد است که امپریالیسم محصول همین نابرابری میان دولتها و کشورهاست. وی هر یک از این مناطق را به بخشهای کوچکتر مرکز و پیرامون تقسیم می کند و بر این اساس روابط مرکز - مرکز و مرکز - پیرامون را همگون و روابط پیرامون - پیرامون و پیرامون - مرکز را ناهمگون ذکر می کند. از نظر وی شبکه فئودالی ارتباطات بین المللی که در کنترل ملل مرکز است، به این نابرابریها دامن می زند. فرضیه گالتونگ در خصوص جریان فراملی خبر در چارچوب ساختار روابط فئودالی را می توان در چهار محور خلاصه نمود:

۱. رویدادهای خبری مرکز که در سیستمهای مطبوعاتی جهان گزارش می شود از نقل بیشتری برخوردار است.

۲. میزان تبادل خبرها میان ملل مرکز و پیرامون و میزان تبادل خبرها بین خود ملل مرکز با یکدیگر تفاوت بسیار زیادی دارد.

۳. خبرهای ملل مرکز سهم بیشتری از رویدادهای خارجی را در رسانه های ملل پیرامون به خود اختصاص می دهد، حال آنکه سهم رویدادهای پیرامون در رسانه های مرکز کمتر است.

۴. تقریباً جریان خبر در میان ملل پیرامون بسیار ناچیز است و یا اصلاً وجود ندارد این امر به ویژه در طول مرزهای به وجود آمده توسط استعمار بیشتر صادق است.

به اعتقاد گالتونگ، امپریالیسم در جریان کنش جهانی خود در چارچوب روابط بین المللی دارای چهار مکانیسم است: ۱- استثمار ۲- رسوخ ۳- پاره سازی ۴- حاشیه سازی.

در نخستین مرحله و پس از سلطه، امپریالیسم شروع به استثمار و بهره کشی می کند. لازمه این بهره کشی رسوخ است. رسوخ عمدتاً از روابط تجاری و اعزام مستشاران و مسیونرهای مذهبی انجام می گیرد. امروزه وسایل ارتباط جمعی مهمترین ابزار رسوخ هستند. به وسیله رسانه ها و با رسوخ فرهنگی زمینه های مستعد برای رسوخ در سایر جوانب و سطوح آماده می شود. به تدریج بر اثر رسوخ و جایگزینی ابزار، نهادها و اندیشه های وارداتی مرکز، همه چیز در پیرامون پاره پاره و جدا می شود و دیگر هیچ ارتباط منطقی و ارگانیک با یکدیگر ندارند و به همین دلیل حتی نهادها و عناصر وارداتی نیز قاردا به ایفای کارکرد واقعی خویش نیستند. این مسئله باعث می شود تا کشور پیرامونی از وضعیت تعادل خارج شود.

در قرون جدید پاره سازی نیز با استفاد از وسایل ارتباط جمعی از بخش فرهنگ آغاز و به تدریج به سایر زمینه ها گسترش می یابد. سه مکانیزم پیشین اسباب ایجاد حاشیه سازی در کشورهای پیرامونی را فراهم می کنند. بر اثر چنین وضعیتی، جامعه پیرامونی به تدریج دچار یک دوگانگی فرهنگ می شود.

## ۸. جمع بندی نظری

مجموع مباحث طرح شده بیانگر این است که روابط کشورهای پیشرفته شمال با کشورهای توسعه نیافته همواره در دوره ها و عرصه های مختلف نابرابر بوده و از ضرورت های تاریخی پیشرفت و توسعه نظام سرمایه داری ناشی شده است. این روابط عمدتاً تحت تاثیر تحولات و نیازهای سرمایه داری بوده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای نیل به اهداف سیاسی - ایدئولوژیکی و اقتصادی و برای حفظ سرمایه داری برای نیل به اهداف سیاسی - ایدئولوژیکی و اقتصادی و برای حفظ وضع موجود و تضمین، تثبیت و تقویت منافع خود در درون یک نظام جهانی، شبکه ای از روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایجاد نموده اند که خود در مرکز آن و کشورهای جنوب در پیرامون آن قرار دارند. این شکل از روابط ماهیتاً دارای خصیصه سلطه و وابستگی و نابرابری است. چنین وضعیتی از آنجا که همراه با گسترش آشکار با پنهان مرزها و نفوذ و سلطه بر مناطق دیگر است. اصطلاحاً «امپریالیسم» خوانده می شود. نظام های امپریالیستی از دو مکانیسم اصلی و عمده برای استمرار سلطه و نفوذ و تضمین منافع خود و حفظ وضع موجود سود می برند:

۱- تقسیم بین المللی کار و ۲. روابط فئودالی.

هر یک از این دو مکانیسم در برهه‌ای مختلف تغییراتی را در فرم و شکل خود داشته است. بر اساس مکانیسم اول کشورهای تحت سلطه امپریالیسم موظف به تأمین مواد خام برای منابع کشورهای سرمایه داری بوده‌اند. در دوره های اخیر به دلیل تغییر شکل سرمایه داری و توجه به نیروی کار ارزان در پیرامون و از سوی دیگر افزایش جنبشهای سبز در شمال (فعالیت‌های معطوف به حفظ محیط زیست)، تولید برخی کالاهای آلود ساز نیز به کشورهای پیرامون واگذار شده است.

در خصوص تهیه مواد خام برای تولید کالا، وضعیت مشابهی در عرصه تولید خبر دیده می شود. بدین صورت که از حیث خبری، کشورهای پیرامونی فقط عرصه ای برای تهیه مواد خام خبری (آن هم اخبار منفی یا خشن) بوده‌اند. این داده های خام اطلاعاتی همچون مواد اولیه به مرکز ارسال شده (توسط نمایندگیهای مرکز) پس از فرایندهای مختلف پردازش، گزینش و بسته بندی در البهای خبری مشخص و بر اساس استانداردهای مورد نظر و از پیش تعیین شده (ارزشهای خبری مرکز مدار) مجدداً به اقصی نقاط دنیا صادر می شوند. بر اساس مکانیسم دوم، کشورهای پیرامون و وابسته از طریق حلقه امپریالیسم خبری به یکدیگر وصل می شوند. کم نیستند خبرهای مربوط به کشورهای



مسلمان و یا توسعه نیافته که گاه با ما هم مرز هستند ولی مطبوعات و رسانه‌های داخلی ما آنها را به نقل از رسانه‌های جهانی مرکز ارائه می‌کنند.

این ارتباط واسطه‌ای پیرامونیه‌ها با یکدیگر و سلطه ارتباطی مرکز، شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن حوزه خبر و اطلاعات نیز مانند اقتصاد (تولید کالا) شرایط و نوع تولید و همچنین استانداردهای تولید با توجه به ضرورتها و نیازهای مرکز شکل می‌گیرد و این امر سبب می‌شود تا در نهایت آنچه ترویج و گسترش یابد، آرمانها و دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیکی و اقتصادی و فرهنگی مرکز باشد. این کنش ارتباطی نابرابر میان مرکز و پیرامون نتیجه طبیعی کنترل ابزار، کانالها و مجاری ارتباطی توسط کشورهای مرکز است که از قدرت برتر تکنولوژیکی آنها نشست می‌گیرد.

در هر حال به نظر می‌رسد این روابط نابرابر که از حوزه روابط تجاری و اقتصادی شروع شد و بتدریج به حوزه روابط سیاسی و فرهنگی گسترش یافت، در یک نظام جهانی نضج گرفته است. نظامی که شرایط آن به تأثیر از ضرورتها و نیازهای مرکز شکل می‌گیرد و به پیرامون تشعشع می‌کند و مهمترین ابزار آن نیز در عصر کنونی ارتباطات رسانه‌ای است.

#### ۹. سلطه فرهنگی، ارتباطی و مطبوعات

سرمایه داری جهانی و نظام امپریالیستی در مرحله تکامل خود برای بسط معانی مورد انتظار خویش و نفوذ عمیق تر و تداوم سلطه و دستیابی به اهداف و منابع ایدئولوژیکی و اقتصادی خود در عرصه بین‌المللی به بهترین شکل رسانه‌ها را مورد استفاده قرار می‌دهد. اما باید توجه داشت که پیش از این رسانه‌ها و به ویژه مطبوعات در ایفای کارکردهای اجتماعی خود بسیار مفید بودند.

هابرماس در کتاب خود با عنوان فضای عمومی، نقش مثبت مطبوعات و افکار عمومی را در دوران انقلابیهای دموکراتیک غربی تجزیه و تحلیل کرد و سپس نتیجه گرفت که تحت تاثیر استیلای سرمایه داری در قرن نوزدهم وسایل ارتباط جمعی از مسیری که در دوران انقلابات دموکراتیک داشتند منحرف شده و زیر سلطه گروه‌ها سرمایه داری و در جهت حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خاص هیئت حاکمه، «فضای عمومی» را مسموم و افکار عمومی را منحرف کرده و به سوی مشروعیت دادن به نظام حاکم کشیده شدند.

با گسترش نظام جهانی سرمایه داری و شکل‌گیری امپریالیسم رسانه‌ای و ارتباطی و «خبر» و «رسانه» از یک وسیله ارتباطی به یک کالای تجاری تبدیل شد و ماهیتی ایدئولوژیک در جهت منافع سرمایه داری پیدا کرد.

نظام امپریالیستی با ایجاد روابطی فئودالی در عرصه بین‌المللی جریان اطلاعات و اخبار و به کارگیری شیوه‌هایی چون گزینشگری تحریف‌انگاره سازی برجسته سازی جریان سازی و یا سکوت خبری به جای بازنمایی رویدادها به دنبال وانمایی آنها و ایجاد توهم دلالت (تظاهر به اینکه مربوط به یک واقعیت هستند) و دستکاری واقعیات بوده و منافع و اهداف اقتصادی و ایدئولوژیکی خود را تعقیب می‌ند.

در چنین شرایطی، امپریالیسم رسانه‌ای به دلیل تسلطش بر نظام جهانی اطلاعات و اخبار، به حلقه اتصال کشورها با دنیای برون مرزهایشان و با یکدیگر مبدل می‌شود. به نحوی که هر یک از کشورهای پیرامون در تعاملات و کنشهای ارتباطی افقی میان خود از طریق امپریالیسم رسانه‌ای و ارتباطی به یکدیگر متصل می‌شوند. بدیهی است این شکل ارتباط، روابط این کشورها را با مرکز استوارتر و ریشه‌دارتر می‌سازد. این وضعیت امپریالیسم جهانی را قادر می‌سازد تا از طریق ایجاد بسترهای لازم اطلاعاتی، شرایط «هژمونی فرهنگی» در عرصه بین‌الملل را فراهم نموده و به حفظ، انتقال و بازآفرینی فرهنگ، ایدئولوژی و دیدگاههای سرمایه داری در نظام جهانی بپردازد. بنابراین دستگاههای ارتباطی ماهیتاً «دستگاههای ایدئولوژیکی» محسوب می‌شوند و با

افزایش قدرت و اقتدارشان در نیمه‌دوم قرن بیستم به تدریج جای «دستگاههای سرکوبگر» (نظامی) را به خود اختصاص خواهند داد.

بدون شک مطبوعات نیز همچون سایر رسانه‌ها بی نصیب از آثار امپریالیسم خبری و سلطه ارتباطی نیستند. مطبوعات به دلیل مکتوب بودنشان از ویژگی‌هایی برخوردارند که رسانه‌هایی چون رادیو و تلویزیون فاقد آن‌اند. مهمترین ویژگی مطبوعات از این حیث ماندگاری پیام است. این خصیصه سبب می‌شود تا مخاطبانی که به عمق پیام، درک بیشتر و بهتر از پیام و امکان انتخاب پیام و دوباره خوانی و یا آرشیو پیام بها و مقاله و یادداشت فرصت بیشتری نسبت به سایر رسانه‌ها برای تجزیه و تحلیل عمیق‌تر موضوعات دارند. در مجموع همراه با خصایص گفته شده، مطبوعات از حیث خبری مکمل رسانه‌های دیداری - شنیداری محسوب می‌شوند.

این مسائل سبب می‌شود که مطبوعات به ویژه نزد روشنفکران تحصیلکرده‌ها و افرادی که بالقوه توانایی رهبری افکار در برخی زمینه‌ها را داشته باشند. از جایگاه تاثیر گذار و خاصی برخوردار باشند. بر این اساس بخصوص در حوزه اخبار خارجی که تحت نفوذ و سلطه امپریالیسم خبری است، جایگاه برجسته و تأثیرگذار مطبوعات ایجاب می‌کند تا دقت، حساسیت و توجه بیشتری در این زمینه بخرج دهند. حذف صفات یا القاب به کار رفته در محتوا



استانداردهای بومی و منطبق با نیازها و شرایط داخلی در خبر نویسی، شرایط مطلوب خبرنگاری و روزنامه نگاری ملی را احیا و تقویت نمود. هر چند برخی از روزنامه‌های جدید سعی نموده اند عملاً در مقابل ارزش خبری شهرت، مردم گرایی و عمومیت را در صفحات اول و تیتراژ خود مورد توجه قرار دهند، اما این حرکت بدون پشتوانه نظری است که مشخص نیست دارای چه آثاری است و به چه میزان موفق خواهد بود؟ و از سوی دیگر چنین جریان‌هایی لزوماً بدون پشتوانه تئوریک، همه گیر و تاثیرگذار نخواهد بود.

در هر حال تحقیق روی «ارزشهای خبری»، «اصول خبر نویسی و تنظیم خبر»، «تیتراژ نویسی» و «سبکهای روزنامه نگاری» خواهد توانست بسترهای نظری سلطه ارتباطی و خبری در خبرنگاری و روزنامه نگاری را از بین برده و زمینه‌های نظری متناسب با شرایط داخلی را ارائه دهد.

نکته‌ای که در انتها مورد تأکید قرار می‌دهم این است که با نگاهی به استراتژیها با جریانهایی که توسط سازمان ملل و یونسکو در حوزه ارتباطات طی دوره پس از جنگ جهانی دوم تعقیب شده، می‌توان آنها را به سه مقوله تقسیم نمود:

۱. جریان آزاد اطلاعات

۲. جریان مقابله با نابرابری و عدم تعادل در ارتباطات بین‌المللی.

۳. جریان جدید مطبوعات مستقل و کثرت گرا در حوزه ملی.

هر چند جریان جدید اخیر، یعنی مطبوعات مستقل و کثرت گرا در حوزه ملی ارزشمند بوده و برای مقابله با جریانهای تک صدا در حیطه ملی در چارچوب اصولی بشر دوستانه قابل دفاع است، اما توجه به این مسئله نمی باید در اذهان و افکار این انحراف را ایجاد نماید که چنین جریانی مختص حوزه ملی و درون مرزی کشورهاست. همین اصول بشر دوستانه ایجاب می کند تا به دنبال تعقیب سیاستها و تدوین اصولی باشیم که زمینه های استقلال و کثرت گرایی مؤسسات بین المللی خبر را فراهم سازد تا الیگارشسی و تک صدایی در جریان اخبار خارجی را از میان برده و یا کمرنگ نماییم.

مأخذ:

۱. کاظم معتمدنژاد، وسایل ارتباط جمع، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۱۲.
۲. یحیی کمالی پور، افکار عمومی کنترل شده، ترجمه مریم شیخ عطار، رسانه (تابستان ۷۶)، ص ۴۹.
۳. کاظم معتمدنژاد، جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب، رسانه، (بهار ۷۰)، ص ۲۵-۱۲.
۴. آنتونی اسمیت، ژئوپولیتیک اطلاعات، (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۸۶.
۵. حمید مولانا، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱)، ص ۹۴.
۶. حمید مولانا، جریان بین‌المللی اطلاعات، ترجمه یونس شکرخواه، (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱)، ص ۵.